

The Status of Political Security in Iran's Criminal Policy: A Study Based on Islamic Jurisprudential, Qur'anic, and International Human Rights Sources

Saeedi Hesam^{1*}, Naqdi Dorbati Maryam²

1- Law Department, Shahrekord Branch, Azad Islamic University, Shahrekord, Iran.

2- Law Department, Shahrekord Branch, Azad Islamic University, Shahrekord, Iran.

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper KEYWORDS: Political Security, Criminal Policy, International Instruments, Islamic Political Jurisprudence, Islamic Governance, Individual and Social Rights Received: 2025/06/25 Accepted: 2025/09/06 *Corresponding author: hessamsaeedi.in@gmail.com How to cite this paper: Saeedi, H., Naqdi Dorbati, M., (2025). The Status of Political Security in Iran's Criminal Policy: A Study Based on Islamic Jurisprudential, Qur'anic, and International Human Rights Sources. <i>Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology</i>. 3(2): 1-26.	Political security, as one of the foundational concepts in the criminal policy of any nation, plays a vital role in maintaining public order and safeguarding individual and social rights. In Iran, political security is not only crucial for countering internal and external threats, but also for preserving the principles of the Islamic Revolution and ensuring the stability of the Islamic Republic. This study, employing a descriptive-analytical method, examines the status of political security within the criminal policy of Iran and explores its differences with interpretations rooted in Islamic jurisprudence and international legal instruments. The findings indicate that political security in Iran is primarily framed within the context of Islamic principles and national interests. However, certain legal provisions currently in place may conflict with international human rights standards. In Islamic jurisprudence, political security is ensured through emphasis on the concept of Wilayat al-Faqih (Guardianship of the Jurist) and the protection of the Islamic system, whereas international documents stress the necessity of balancing security with individual rights and political freedoms. Thus, strengthening political security in Iran requires creating a balance between state protection and human rights, clarifying the legal definition of threats to political security, and amending laws that contradict international standards. It is also worth noting that some scholars argue that many human rights norms, shaped within Western discourse, have been used as political instruments by powerful states and are incompatible with the religious and cultural values of some nations. Therefore, these standards should not be adopted uncritically or without foundational review.
DOI: 10.22034/isqt.2025.15275.1024	

بررسی جایگاه امنیت سیاسی در سیاست کیفری ایران، منابع فقهی و قرآنی و اسناد بین‌المللی

حسام سعیدی^{۱*}، مریم نقدی دورباطی^۲

۱- گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

۲- گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

امنیت سیاسی یکی از ارکان بنیادین سیاست کیفری در جمهوری اسلامی ایران است که ماهیتی فراتر از یک مفهوم صرفاً حقوقی یا امنیتی داشته و در پیوند مستقیم با مبانی اعتقادی، ارزشی و فقهی نظام اسلامی تعریف می‌شود. برخلاف رویکرد غالب در اسناد بین‌المللی حقوق بشر که امنیت سیاسی را در تعارض با آزادی‌های مدنی تصویر می‌کنند، نظام جمهوری اسلامی بر مبنای فلسفه سیاسی اسلام، امنیت را در چارچوب ایمان، عدالت و ولایت فقیه سامان داده و آن را ضرورتی شرعی برای صیانت از کیان امت اسلامی تلقی می‌کند. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع فقهی، قرآنی و اسناد بین‌المللی، تلاش کرده است تا جایگاه امنیت سیاسی را در سیاست کیفری ایران بررسی و تحلیل کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در نظام اسلامی، امنیت سیاسی نه ابزار سرکوب مخالفان، بلکه سازوکاری برای حفظ هویت دینی، تمامیت نظام و مقابله با تهدیدات آشکار و پنهان دشمنان داخلی و خارجی است. اگرچه برخی مفاهیم کیفری همچون «اقدام علیه امنیت ملی» یا «تبلیغ علیه نظام» در برخی متون بین‌المللی مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، اما با توجه به شرایط خاص سیاسی-امنیتی ایران، کارکرد این مفاهیم بیش از آن که مبهم یا سرکوب‌گر باشند، ناظر بر مقابله با جنگ نرم، نفوذ بیگانه و تهدیدات راهبردی علیه اصل نظام هستند. بر همین اساس، بازنگری در قوانین کیفری مرتبط با امنیت سیاسی تنها در صورتی مشروع و کارآمد خواهد بود که با درک دقیق از نیازهای داخلی، مبانی فقهی و اقتضائات بومی انجام گیرد، نه در پی فشارها یا الگوپردازی از الگوهای سکولار بین‌المللی. حفظ امنیت سیاسی در این چارچوب، نه تنها به معنای تضییع حقوق بشر نیست، بلکه ناظر بر تأمین عدالت اجتماعی، کرامت انسانی و حفظ استقلال و عزت جامعه اسلامی است.

نوع مقاله: علمی پژوهشی

واژگان کلیدی:

امنیت سیاسی، سیاست کیفری، اسناد بین‌المللی، فقه سیاسی اسلام، حاکمیت اسلامی، حقوق فردی و اجتماعی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵

* پست الکترونیکی نویسنده
مسئول:

hessamsaedi.in@gmail.com

ارجاع: سعیدی، ح.، نقدی دورباطی، م.، ۱۴۰۴، بررسی جایگاه امنیت سیاسی در سیاست کیفری ایران، منابع فقهی و قرآنی و اسناد بین‌المللی، دوفصلنامه بین رشته‌ای قرآن و الهیات، ۳(۲): ۱-۲۶

مقدمه

امنیت سیاسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ثبات و پایداری جوامع، نقشی اساسی در سیاست‌گذاری‌های کلان کشورها ایفا می‌کند. این مفهوم به‌ویژه در کشورهایی با نظام‌های ایدئولوژیک و مبتنی بر اصول خاص، همچون جمهوری اسلامی ایران، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در ایران، امنیت سیاسی علاوه بر کارکردهای معمول خود در حفظ نظم عمومی و مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی، ابزاری حیاتی برای حراست از اصول انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی به‌شمار می‌آید. به همین دلیل، سیاست کیفری ایران به‌طور عمده در چارچوب اصول اسلامی و با تکیه بر آموزه‌های فقهی تنظیم شده و بر حفظ نظام و مقابله با تهدیدات سیاسی متمرکز است. با وجود اهمیت بالای امنیت سیاسی در ایران، تعریف دقیق و جامع آن و همچنین تعیین مصادیق تهدیدات سیاسی همواره با چالش‌هایی همراه بوده است. در نظام حقوقی ایران، این مفهوم با تأکید بر مفاهیمی چون ولایت فقیه، حفظ نظام اسلامی و مقابله با جریان‌های معارض تبیین می‌شود. در مقابل، اسناد بین‌المللی حقوق بشر و استانداردهای جهانی بر ضرورت رعایت حقوق فردی، آزادی‌های سیاسی و شفافیت در تعریف جرائم سیاسی تأکید دارند. این تفاوت‌های بنیادین در رویکردها می‌تواند منجر به ایجاد تعارض میان سیاست کیفری ایران و تعهدات بین‌المللی کشور شود و در مواردی، چالش‌هایی را در حوزه حقوق بشر به‌وجود آورد. یکی از مسائل کلیدی در این زمینه، چگونگی تعریف جایگاه امنیت سیاسی در سیاست کیفری ایران و نحوه تطبیق آن با اصول فقه اسلامی و استانداردهای بین‌المللی است. در واقع، سوال اصلی این است که آیا سیاست کیفری ایران توانسته است میان تأمین امنیت سیاسی و رعایت حقوق و آزادی‌های فردی تعادل برقرار کند؟ همچنین، در مواجهه با تفاوت‌های موجود میان فقه اسلامی و اسناد بین‌المللی، چه راهکارهایی می‌توان برای بهبود وضعیت امنیت سیاسی کشور پیشنهاد داد؟ بررسی این موضوع می‌تواند به شفاف‌سازی در تعریف تهدیدات امنیتی و همچنین اصلاح قوانین و مقرراتی که با استانداردهای بین‌المللی در تعارض هستند، کمک کند. علاوه بر این، ایجاد تعادل میان حفظ امنیت سیاسی و رعایت حقوق بشر نه تنها موجب افزایش مشروعیت داخلی و بین‌المللی نظام جمهوری اسلامی می‌شود، بلکه به تقویت اعتماد عمومی به ساختارهای سیاسی و قضایی کشور نیز می‌انجامد.

۱- امنیت سیاسی در سیاست کیفری ایران

امنیت سیاسی در سیاست کیفری ایران یکی از مهم‌ترین موضوعات حقوقی و قضائی است که به‌طور مستقیم با حفظ نظم عمومی، حاکمیت و ثبات کشور در ارتباط است. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کشور با ویژگی‌های خاص سیاسی و فرهنگی، اقدامات گسترده‌ای برای حفظ و تقویت امنیت سیاسی انجام داده است. این بخش از مقاله به بررسی ابعاد مختلف امنیت سیاسی در سیاست کیفری ایران می‌پردازد. امنیت سیاسی به‌طور خاص به حفظ ثبات و یکپارچگی کشور در برابر تهدیدات داخلی و خارجی اشاره دارد و هدف آن پیشگیری از وقوع جرم و مقابله با تهدیدات علیه حکومت، انقلاب و استقلال کشور است.

۱-۱- امنیت سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان مهم‌ترین و معتبرترین سند حقوقی کشور، تأکید زیادی بر حفظ امنیت سیاسی دارد. در اصل ۱۵۶ قانون اساسی، این مسئله که قوه قضائیه مسئول حفظ امنیت کشور از جمله امنیت سیاسی است، به وضوح مطرح شده است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸). این اصل بیان می‌کند که قوه قضائیه موظف است برای اجرای عدالت، نظم و امنیت کشور را حفظ کرده و از تهدیدات علیه انقلاب اسلامی و ارزش‌های اسلامی حمایت کند.

از جمله مصادیق تهدیدات علیه امنیت سیاسی می‌توان به فعالیت‌های گروه‌های مخالف حکومت، سازمان‌های تروریستی، گروه‌های تجزیه طلب و اقداماتی از قبیل جاسوسی و تلاش برای براندازی حکومت اشاره کرد. در راستای این تهدیدات، قوه قضائیه علاوه بر اجرای عدالت و مجازات متهمان، باید فضای امنی برای مردم فراهم آورد تا امنیت سیاسی و اجتماعی برقرار شود. به‌ویژه در جمهوری اسلامی ایران که مسئله امنیت سیاسی ارتباط مستقیم با سلامت نظام سیاسی و اجتماعی دارد، قوه قضائیه مسئولیت سنگینی را در این زمینه بر عهده دارد.

۱-۲- امنیت سیاسی در قانون مجازات اسلامی

در قانون مجازات اسلامی که یکی از مهم‌ترین قوانین کیفری کشور شناخته می‌شود، در بخش جرایم سیاسی و امنیتی، تأکید زیادی بر امنیت سیاسی دارد. قانون مجازات اسلامی در مواد مختلف جرایمی را که تهدیدکننده امنیت کشور هستند، مشخص کرده و برای آن‌ها مجازات‌هایی سنگین در نظر گرفته است. برای مثال، مواد ۵۰۷ تا ۵۱۱ قانون مجازات اسلامی به بررسی جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور پرداخته است (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲). جرایم سیاسی در این قانون عبارتند از: اقدام علیه امنیت ملی، جاسوسی، تروریسم و براندازی که همگی تهدیداتی جدی برای امنیت سیاسی کشور به‌شمار می‌آیند.

یکی از مهم‌ترین مسائل در قانون مجازات اسلامی ایران، مجازات شدید برای اقداماتی است که امنیت کشور را تهدید می‌کند. در مواردی که فرد یا گروهی تهدیدات جدی علیه امنیت کشور به‌وجود بیاورند، قانون‌گذار مجازات‌هایی چون اعدام، حبس طولانی‌مدت یا محرومیت از حقوق اجتماعی را در نظر گرفته است. این مجازات‌ها به‌ویژه در ارتباط با جرایم سیاسی از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا هدف اصلی این مجازات‌ها پیشگیری از اقدامات ضد امنیت ملی است.

۱-۳- نقش قوه قضائیه در حفظ امنیت سیاسی

قوه قضائیه ایران که یکی از ارکان اصلی نظام جمهوری اسلامی است، در زمینه حفظ امنیت سیاسی مسئولیت‌های گسترده‌ای دارد. در تحریر الوسیله نیز بر این نکته تأکید شده که حکومت اسلامی وظیفه دارد امنیت جامعه را تأمین کند و برای رسیدن به این هدف باید با تهدیدات مختلف علیه امنیت سیاسی مقابله کند (امام خمینی، ۱۴۰۰ق: ۵۴). بنابراین، قوه قضائیه نه تنها باید با مجرمان مقابله کند، بلکه باید از وقوع جرم‌های امنیتی پیشگیری کرده و در صورت بروز تهدیدات، سریعاً وارد عمل شود.

در راستای این مسئولیت، دادگاه‌های ویژه‌ای برای رسیدگی به جرایم امنیتی و سیاسی در ایران تشکیل شده‌اند. این دادگاه‌ها به‌طور معمول با مواردی از قبیل جرایم تروریستی، جاسوسی، اقدامات ضدانقلابی و تبلیغ علیه نظام رسیدگی می‌کنند. این دادگاه‌ها تحت نظارت و هدایت قوه قضائیه عمل می‌کنند و هدف آن‌ها حفظ امنیت و سلامت جامعه از تهدیدات داخلی و خارجی است.

۱-۴- تهدیدات علیه امنیت سیاسی و مقابله با آن‌ها

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در حوزه امنیت سیاسی در ایران، تهدیدات داخلی و خارجی است که همواره امنیت کشور را به خطر می‌اندازد. تهدیدات داخلی شامل فعالیت گروه‌های مخالف نظام، جریان‌های تجزیه‌طلب، گروه‌های شبه‌نظامی و مخالفان سیاسی هستند. به‌عنوان مثال، گروه‌هایی که به‌صورت علنی یا مخفیانه علیه حکومت فعالیت می‌کنند و با برگزاری تجمعات غیرقانونی یا اقدامات خرابکارانه امنیت کشور را تهدید می‌کنند، از جمله این مصادیق به‌شمار می‌روند (عبداللهی، ۱۳۹۸). همچنین، برخی جریان‌های تجزیه‌طلب با ایجاد ناآرامی‌ها و تحریک احساسات قومی، به‌ویژه در مناطق مرزی کشور، به دنبال تضعیف یکپارچگی ملی هستند (سلیمی، ۱۳۹۹: ۱۷).

از دیگر مصادیق تهدیدات داخلی، می‌توان به گروه‌های شبه‌نظامی و مخالفان سیاسی اشاره کرد که با اقدامات نظامی یا شبه‌نظامی مانند حملات مسلحانه یا ایجاد اغتشاشات، نظم و امنیت داخلی را مختل می‌کنند. نمونه‌هایی از این تهدیدات در اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان‌ماه ۱۳۹۸ مشاهده شد که در آن‌ها ناراضی‌های اجتماعی به‌دلیل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به آشوب‌های گسترده تبدیل شد (رحمانی، ۱۳۹۹: ۱۹).

از سوی دیگر، تهدیدات خارجی از طریق حملات نظامی، جنگ‌های نیابتی، جاسوسی و تهدیدات سایبری می‌توانند به امنیت سیاسی ایران لطمه بزنند. به‌عنوان مثال، دخالت نظامی کشورهای خارجی یا تهدیدات نظامی علیه تمامیت ارضی ایران، از جمله تهدیدات نظامی رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای غربی، از مصادیق این تهدیدات است (عابدینی، ۱۳۹۸: ۲۰). همچنین، حضور نیروهای خارجی در کشورهای همسایه مانند عراق و سوریه و حمایت از گروه‌های مخالف نظام در داخل ایران، نشان‌دهنده جنگ‌های نیابتی است که موجب بی‌ثباتی در منطقه و تهدید امنیت سیاسی کشور می‌شود (فتحی، ۱۴۰۰: ۱۵).

علاوه بر این، حملات سایبری به زیرساخت‌های حیاتی ایران و فعالیت شبکه‌های جاسوسی خارجی که به‌دنبال جمع‌آوری اطلاعات محرمانه و تخریب نظام سیاسی کشور هستند، به‌عنوان تهدیدات سایبری و جاسوسی مطرح می‌شوند. در این راستا، جنگ نرم نیز از دیگر تهدیدات خارجی است که با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای و فرهنگی به‌دنبال تضعیف اعتماد عمومی به نظام، ترویج ناراضی‌ها و ایجاد شکاف در جامعه است (نوربخش، ۱۳۹۹: ۲۵).

در این راستا، دولت ایران در چارچوب سیاست‌های خود، به مقابله با این تهدیدات پرداخته و از ابزارهای مختلف نظیر اطلاعاتی، نظامی و قضائی برای مقابله با آن‌ها بهره می‌برد. تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌ویژه در حوزه مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی، بخشی از این سیاست‌ها به‌شمار می‌رود که هدف آن حفظ امنیت

سیاسی کشور و پیشگیری از بروز بحران‌های امنیتی است.

۱-۵- امنیت سیاسی و حقوق بشر

یکی از نکات مهم در سیاست کیفری ایران این است که در حفظ امنیت سیاسی، باید حقوق فردی و حقوق بشر نیز رعایت شود. اگرچه در برخی موارد، حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی به‌طور موقت محدود می‌شوند تا امنیت عمومی و سیاسی حفظ گردد، اما این اقدامات باید در چارچوب قانونی و به‌طور متناسب با تهدیدات امنیتی انجام شوند (نجفی، ۱۳۸۵ق: ۲۵). در این راستا، باید میان امنیت و حقوق بشر تعادلی منطقی برقرار شود تا نه تنها امنیت سیاسی کشور حفظ شود، بلکه حقوق فردی و آزادی‌های سیاسی نیز محترم شمرده شوند.

فقهائ نیز در کتب خود، تأکید بر لزوم حفظ امنیت کشور و مقابله با تهدیدات علیه آن دارند. به نحوی که به‌صراحت بیان می‌کنند که حکومت اسلامی موظف است امنیت جامعه را تأمین کند و در صورت بروز تهدیدات مختلف علیه امنیت سیاسی، از ابزارهای مختلف مانند نیروی نظامی، اطلاعاتی و قضائی استفاده نماید (امام خمینی، ۱۴۰۰ق: ۱۱۸).

رعایت حقوق افراد و انصاف در برخورد با متهمان نیز بسیار مورد توجه بوده به نحوی که در موارد مختلف، به‌ویژه در دادگاه‌های ویژه امنیتی، باید اصول اسلامی مانند عدالت، رعایت حقوق متهمان و دادرسی عادلانه مدنظر قرار گیرد (همان). به‌عنوان مصداق، می‌توان به فعالیت دادگاه ویژه روحانیت اشاره کرد که با نظارت قوه قضائیه و با رعایت اصول شرعی به جرایم امنیتی مرتبط با گروه‌های مذهبی یا سیاسی رسیدگی می‌کند (همان). این دادگاه‌ها با هدف حفظ امنیت و سلامت جامعه تشکیل شده‌اند اما در عین حال، موظف‌اند حقوق متهمان را رعایت کنند و از هرگونه ظلم و بی‌عدالتی در برخوردهای قضائی پرهیز نمایند.

این توازن بین امنیت و حقوق فردی باید در سیاست‌های کیفری ایران به‌طور دقیق رعایت شود تا نه تنها امنیت کشور در برابر تهدیدات داخلی و خارجی حفظ گردد، بلکه حقوق بشر و آزادی‌های مشروع شهروندان نیز محترم شمرده شود. رعایت این توازن می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی به نظام حقوقی و سیاسی کشور منجر شود و از سوءاستفاده از ابزارهای امنیتی برای سرکوب حقوق شهروندان جلوگیری کند.

۱-۶- نهادهای امنیتی و قضائی ایران در حفظ امنیت سیاسی

نهادهای مختلف امنیتی و قضائی در ایران مسئول حفظ امنیت سیاسی کشور هستند. از جمله این نهادها می‌توان به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، وزارت اطلاعات، دادگاه‌های ویژه امنیتی و نیروی انتظامی اشاره کرد. این نهادها با همکاری یکدیگر تلاش می‌کنند تا از تهدیدات سیاسی جلوگیری کنند و در صورت بروز هرگونه تهدید، به سرعت وارد عمل شوند.

یکی از نهادهای ویژه که به‌طور خاص در این زمینه فعالیت دارد، دادگاه ویژه روحانیت است که در مواقعی که تهدیدات امنیتی از سوی گروه‌های مذهبی یا سیاسی به‌وجود می‌آید، به‌طور ویژه به این جرایم رسیدگی می‌کند. همچنین سازمان اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات با جمع‌آوری اطلاعات و رصد فعالیت‌های مشکوک، تلاش

می‌کنند تا امنیت سیاسی کشور را حفظ کنند.

۲- امنیت سیاسی در فقه اسلامی

امنیت سیاسی در فقه اسلامی به‌عنوان یکی از اصول بنیادین، نقشی کلیدی در تأمین صلح و نظم اجتماعی و مقابله با هرگونه تهدید علیه دولت اسلامی و جامعه مؤمنان ایفا می‌کند. در این چارچوب، حفظ امنیت سیاسی نه تنها از بُعد قانونی، بلکه از منظر اخلاقی و دینی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دین اسلام، به‌ویژه در قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص)، همواره بر اهمیت امنیت در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی تأکید کرده و آن را به‌عنوان یکی از حقوق اساسی و اولیه بشر معرفی نموده است.

۲-۱- مفهوم امنیت سیاسی در فقه اسلامی

در فقه اسلامی، امنیت سیاسی نه تنها به معنای جلوگیری از تهدیدات داخلی و خارجی، بلکه به‌عنوان ضمانتی برای حفظ حقوق فردی و اجتماعی مسلمانان تلقی می‌شود. بر اساس آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع)، امنیت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نیازهای جامعه مسلمانان مورد تأکید قرار گرفته است. در قرآن کریم آمده است:

﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (۳) الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ (قریش: ۳-۴)

برگرفته از مضمون این آیه حفظ امنیت و جلوگیری از تهدیدات علیه جامعه اسلامی باید در اولویت قرار گیرد. خداوند در این آیات، امنیت و رفاه اقتصادی را دو نعمت بنیادین معرفی می‌کند که بستر عبادت و زندگی سالم اجتماعی را فراهم می‌سازند. جامعه‌ای که از گرسنگی و ترس‌رهایی یافته، شرایطی مناسب برای رشد ایمانی و تحقق عدالت خواهد داشت.

در تفسیر این آیه، مفسران مختلف نظرات متفاوتی ارائه داده‌اند که همگی بر اهمیت امنیت سیاسی و اجتماعی تأکید دارند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، امنیت از ترس را ناظر به ثبات سیاسی و اجتماعی مکه می‌داند و تأکید می‌کند که این نعمت مقدمه‌ای است برای دعوت به عبودیت. از دید او، «آمنهم من خوف» یعنی خداوند ترس را از جامعه آن‌ها زدوده و حکومت امنی برای عبادت فراهم آورده است.

از سوی دیگر، شیخ طبرسی در مجمع‌البیان این امنیت را نعمتی می‌داند که در برابر قبایل متخاصم عرب و ناامنی‌های منطقه‌ای به قریش عطا شده است. او یادآور می‌شود که قریش، به‌سبب تولید خانه خدا، از جنگ و درگیری محفوظ مانده بودند و این امنیت سیاسی باید آن‌ها را به بندگی و شکر الهی وادار می‌کرد. (مجمع‌البیان، ج ۶، ذیل آیه ۳ قریش)

بر این اساس، آیه نشان می‌دهد که امنیت، پیش‌نیاز دینداری و سیاست‌گذاری الهی در جامعه اسلامی است و نادیده گرفتن آن، می‌تواند بستر کفران نعمت و سقوط تمدنی را فراهم کند.

در نهایت، این آیه در تفاسیر مختلف، از جمله در آثار علامه طباطبایی و شیخ طبرسی، بر اهمیت حفظ امنیت سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که تأمین امنیت، نه صرفاً یک اقدام اجرایی یا

حکومتی، بلکه وظیفه‌ای دینی و شرعی است. از منظر قرآن، امنیت پیش‌شرطی برای عبادت، عدالت اجتماعی و شکوفایی معنوی جوامع است. این آیه همچنین بر لزوم ایجاد تعادل میان تأمین امنیت و حفظ حقوق افراد تصریح دارد و بر آن است که هرگونه اقدام امنیتی باید در چارچوب اخلاق، عدالت و مشروعیت شرعی صورت پذیرد. بر همین اساس، استفاده از ابزارهای مشروع و متناسب برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی توصیه شده و افراط یا تفریط در این زمینه، برخلاف آموزه‌های اسلامی دانسته شده است.

در فقه اسلامی، امنیت سیاسی به‌ویژه در قالب ولایت فقیه مطرح می‌شود. حکومت اسلامی به‌عنوان نماینده ولی فقیه، موظف است به حفظ امنیت سیاسی و مقابله با تهدیدات خارجی و داخلی پرداخته و برای پیشگیری از هرگونه بی‌نظمی و آشوب اقدام کند (امام خمینی، ۱۴۰۰ق: ۱۰۵).

یکی از راه‌های حفظ امنیت سیاسی، استفاده از قدرت نظامی و امنیتی برای مقابله با تهدیدات علیه نظام اسلامی است. وی معتقد است که در شرایط تهدید امنیت سیاسی، استفاده از نیروهای مسلح و نهادهای امنیتی برای حفظ ثبات و جلوگیری از بی‌نظمی ضروری است (امام خمینی، ۱۴۰۰ق: ۱۰۷). به همین دلیل، تأسیس نهادهایی همچون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج مردمی به‌عنوان ابزاری برای تقویت امنیت سیاسی و مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی از جمله اقدامات مهم ایشان بوده است.

همچنین در جای دیگر در قرآن کریم بیان شده است:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (نحل: ۱۱۲)

این آیه به‌روشنی رابطه‌ی مستقیمی میان نعمت امنیت و رفاه اقتصادی با شکرگزاری اجتماعی و دینی برقرار می‌کند. خداوند در این آیه از جامعه‌ای سخن می‌گوید که در سایه آرامش و ثبات، از نعمت‌های گسترده بهره‌مند بود، اما ناسپاسی آن جامعه موجب سلب امنیت و بروز بحران‌های سیاسی و معیشتی گردید. به تعبیر قرآن، «لباس الجوع و الخوف» یعنی احاطه گرسنگی و ترس بر آن‌ها، همانند لباسی که از همه سو فرد را در بر می‌گیرد؛ این تعبیری است از ناامنی همه‌جانبه سیاسی و اجتماعی.

علامه طباطبایی، این آیه را هشداری اجتماعی می‌داند که جامعه‌ای اگر در برابر نعمت‌های امنیت و آرامش، دچار بی‌عدالتی، ظلم و کفران گردد، دچار انحطاط و فروپاشی خواهد شد. وی معتقد است این آیه نه فقط در سطح فردی، بلکه در سطح سیاسی و تمدنی هشدار می‌دهد.

مراد از قریه، جامعه‌ای است که به دلیل کفران و ظلم اجتماعی، از نعمت امنیت و رفاه سقوط کرده است. "لباس" استعاره از شمول کامل ترس و گرسنگی است. این آیه نشان‌دهنده سنت الهی در تبدیل نعمت به نقمت در پی فساد اجتماعی است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۵۱۲/۱۲)، ذیل آیه ۱۱۲ سوره نحل).

شیخ طبرسی نیز بر این باور است که این آیه اشاره به مکه دارد و نمونه‌ای از مجازات اجتماعی در اثر نافرمانی عمومی است. وی تأکید می‌کند که ناامنی سیاسی و اقتصادی، نتیجه طبیعی انحراف از مسیر الهی و پایمال کردن

حقوق اجتماعی است.

«خداوند شهر مکه را که در رفاه و امنیت بود، به دلیل ظلم قریش و ستم به مؤمنان، دچار ترس و گرسنگی کرد. این آیه، رابطه مستقیم میان عمل انسان‌ها و امنیت جامعه را بیان می‌دارد» (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۶/۶۹۱، ذیل آیه ۱۱۲ نحل).

در مجموع، آیه ۱۱۲ سوره نحل، در تفاسیر مختلف نشان‌دهنده این حقیقت است که امنیت سیاسی و اجتماعی نعمتی الهی است که وابسته به عدالت، شکرگزاری و رعایت حقوق الهی و انسانی است. این آیه، الگویی قرآنی برای سیاست‌گذاران اسلامی فراهم می‌آورد تا بدانند که امنیت جامعه تنها با ابزارهای قدرت، پایدار نمی‌ماند؛ بلکه به اخلاق عمومی، عدالت اجتماعی، و وفاداری به ارزش‌های الهی نیازمند است.

در محل استدلال این آیه، تأکید بر حفظ توازن میان قدرت و مشروعیت اخلاقی و الهی وجود دارد. همچنین، استفاده از ابزارهای مشروع و متناسب برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی توصیه شده و تخطی از این تعادل، به زوال امنیت منجر خواهد شد.

حفظ امنیت سیاسی تنها با اقدامات نظامی و امنیتی ممکن نیست، بلکه نیازمند اصلاحات فرهنگی و اجتماعی نیز هست. وی بر ضرورت آموزش عمومی، تقویت باورهای دینی و گسترش فرهنگ اسلامی در جامعه تأکید می‌کند و معتقد بود که این اصلاحات می‌تواند از شکل‌گیری زمینه‌های بروز ناامنی و آشوب جلوگیری کند (امام خمینی، ۱۴۰۰ق: ۷۹). به‌خصوص در شرایطی که دشمنان انقلاب اسلامی با جنگ نرم و نفوذ فرهنگی تلاش می‌کنند تا با ایجاد نارضایتی و تضعیف روحیه مردم، امنیت سیاسی کشور را به خطر اندازند، آگاهی‌بخشی به مردم و ترویج گفتمان انقلاب اسلامی می‌تواند به‌عنوان سپری در برابر این تهدیدات عمل کند.

به‌طور کلی، با نگاهی جامع به موضوع امنیت سیاسی، مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ و متنوع که در آن‌ها حفظ امنیت و رعایت حقوق افراد به‌طور هم‌زمان مورد توجه قرار گرفته است. این دیدگاه مبتنی بر تعادل میان قدرت و عدالت، می‌تواند به‌عنوان الگویی عملی در سیاست‌های کیفری جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته شود.

۲-۲- تأمین امنیت سیاسی در حکومت اسلامی

در حکومت اسلامی، ولی فقیه به‌عنوان رئیس حکومت اسلامی باید همه‌جانبه به تأمین امنیت کشور پرداخته و برای حفظ کیان جامعه اسلامی از تهدیدات داخلی و خارجی اقدام کند. بر اساس آموزه‌های اسلامی، حکومت اسلامی موظف است شرایطی فراهم کند که مردم در امنیت زندگی کنند و هیچ‌گونه تهدیدی نتواند در امنیت و آزادی آنان خللی وارد آورد.

حکومت اسلامی باید از ابزارهای مختلف از جمله نیروی نظامی، اطلاعاتی، و قضائی برای تأمین امنیت کشور استفاده کند. ولایت فقیه به‌عنوان ولی امر مسلمانان، مسئول حفظ امنیت سیاسی است و برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی باید تدابیر و سیاست‌های امنیتی را اتخاذ کند (امام خمینی، ۱۴۰۰ق). این دیدگاه در ادامه توسط فقیهانی چون آیت‌الله خمینی در «ولایت فقیه» گسترش یافت و تأکید زیادی بر لزوم حفظ امنیت در همه ابعاد

زندگی سیاسی و اجتماعی مسلمانان شد.

۲-۳- مقابله با تهدیدات علیه امنیت سیاسی در فقه اسلامی

فقه اسلامی، به‌ویژه در حوزه مسائل امنیتی و سیاسی، در برابر تهدیدات داخلی و خارجی مواضع و احکام مشخصی دارد. از جمله این تهدیدات می‌توان به فساد داخلی، شورش علیه حکومت اسلامی، جاسوسی، و تهدیدات خارجی مانند تجاوز نظامی اشاره کرد. در اندیشه فقهی، مقابله با این تهدیدات نه تنها مجاز، بلکه در برخی موارد واجب تلقی می‌شود، خواه از طریق مجازات‌های کیفری، تدابیر سیاسی، یا حتی استفاده از نیروی نظامی.

در این زمینه، قرآن کریم می‌فرماید:

"إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ۚ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا ۖ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (مائده: ۳۳)"

این آیه، یکی از صریح‌ترین بیان‌های قرآنی درباره ضرورت برخورد با محاربه و فساد امنیتی است. مفسران اسلامی، از جمله علامه طباطبایی، در تفسیر این آیه تأکید کرده‌اند که منظور از "یحاربون الله ورسوله" نه صرفاً جنگ فیزیکی، بلکه هرگونه تهدید علیه نظم و امنیت عمومی جامعه اسلامی است. وی در تفسیر المیزان می‌نویسد: «محاربه، هر عملی است که جامعه را به اضطراب و ناامنی بکشانند؛ خواه با سلاح باشد یا با ابزارهای دیگر تهدیدآمیز. هدف قرآن، حفظ امنیت و جلوگیری از فروپاشی نظم اجتماعی است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳۸۵).

بر این اساس، فقه اسلامی، ضمن تأکید بر عدالت و رعایت حقوق بشر اسلامی، اجازه‌ی اعمال قاطعیت در برابر تهدیدکنندگان امنیت ملی را به حکومت اسلامی می‌دهد؛ مشروط بر اینکه این اقدامات در چهارچوب ضوابط شرعی و با رعایت مصالح عمومی صورت گیرد.

در فقه اسلامی، مجازات‌های سختی برای افرادی که به‌طور جدی امنیت جامعه را تهدید می‌کنند، در نظر گرفته شده است. برای مثال، در الکافی نوشته شیخ کلینی و الوافی اثر محقق کرکی که از مهم‌ترین منابع فقهی شیعه به‌شمار می‌روند، این نوع جرایم تحت عنوان «جرایم امنیتی» دسته‌بندی شده‌اند. این جرایم شامل جاسوسی، براندازی حکومت و ایجاد فتنه می‌شوند و برای مقابله با آن‌ها راهکارهای عملی و قانونی پیش‌بینی شده است (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۷؛ محقق کرکی، ۱۴۰۰ق: ۲۱۰).

به‌عنوان مثال، در الکافی آمده است که اگر فردی با اقدامات خود باعث ایجاد ناآرامی و تضعیف نظام اسلامی شود، باید با او برخورد قاطع صورت گیرد. این مجازات‌ها شامل حبس طولانی‌مدت، تبعید و حتی اعدام در مواردی است که تهدید به‌طور جدی امنیت سیاسی جامعه را به خطر اندازد. همچنین، محقق کرکی در الوافی بر لزوم اجرای عدالت و رعایت حقوق متهمان تأکید دارد و معتقد است که حتی در برخورد با جرایم امنیتی، باید اصول شرعی و اخلاقی رعایت شود و از هرگونه افراط در مجازات پرهیز گردد (محقق کرکی، ۱۴۰۰ق: ۲۱۹). این رویکرد فقهی نشان می‌دهد که در حکومت اسلامی، امنیت سیاسی یک اصل بنیادین است که همزمان با آن، رعایت حقوق بشر و اصول دادرسی عادلانه نیز باید مورد توجه قرار گیرد. با این حال، هنگامی که تهدیدی جدی

علیه امنیت و ثبات جامعه وجود داشته باشد، حکومت اسلامی مجاز است تا با قاطعیت و استفاده از مجازات‌های سنگین، از بروز فتنه‌ها و آشوب‌های اجتماعی جلوگیری کند و ثبات و نظم عمومی را حفظ نماید.

۲-۴- امنیت سیاسی و حقوق بشر در فقه اسلامی

امنیت سیاسی در فقه اسلامی نه تنها به عنوان ابزاری برای حفظ نظم عمومی و مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی مطرح است، بلکه با رعایت حقوق بشر و تأمین عدالت اجتماعی نیز پیوندی عمیق دارد. بر اساس آموزه‌های اسلامی، تأمین امنیت سیاسی باید به گونه‌ای باشد که حقوق و کرامت انسانی افراد حفظ گردد و هرگونه اقدام حکومتی در این راستا باید مبتنی بر اصول اخلاقی و دینی باشد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

فقیهان اسلامی بر این باورند که امنیت سیاسی و حقوق بشر باید به صورت متوازن مورد توجه قرار گیرند. حکومت اسلامی باید از ابزارهای مشروع برای تأمین امنیت استفاده کند و از هرگونه ظلم و بی‌عدالتی پرهیز نماید (محقق کرکی، ۱۴۰۰ق: ۱۱۵). برخورد‌های امنیتی نباید منجر به سلب حقوق اساسی شهروندان شود و لازم است قوانین امنیتی به صورت شفاف و با رعایت عدالت اجرا شوند.

در حکومت اسلامی، محدودیت‌های امنیتی تنها در شرایط استثنایی و با رعایت اصول قانونی مجاز است و هرگونه برخورد افراطی با شهروندان به بهانه حفظ امنیت، با اصول اسلامی در تضاد است (عمید زنجانی، ۱۳۸۸). این دیدگاه نشان می‌دهد که حفظ امنیت نباید به سرکوب آزادی‌ها منجر شود و حتی در شرایط بحرانی نیز کرامت انسانی باید محفوظ بماند.

امنیت باید در سایه عدالت اجتماعی و رعایت حقوق شهروندان برقرار شود. در واقع هرگونه اقدام امنیتی باید مبتنی بر اصول دینی و اخلاقی باشد و حقوق سیاسی و مدنی افراد در هر شرایطی باید محترم شمرده شود (آیت‌الله نائینی، ۱۳۴۴ق: ۲۰۱).

حکومت اسلامی نباید به بهانه حفظ امنیت، آزادی‌های مشروع شهروندان را محدود کند. شفافیت در قوانین امنیتی، رعایت حقوق متهمان در دادگاه‌های امنیتی و پرهیز از هرگونه سوءاستفاده از قدرت، از جمله اصولی است که باید در سیاست‌های کیفری اسلامی مورد توجه قرار گیرد (آیت‌الله سبحانی، ۱۳۹۵).

برخورد‌های کیفری در حوزه امنیت سیاسی باید بر اساس اصول اسلامی مانند انصاف، عدالت و رعایت حقوق فردی باشد (شهید اول، ۱۴۰۴ق: ۱۱۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۱۰). این دو فقیه تأکید دارند که اجرای عدالت در برخورد با جرایم امنیتی باید به گونه‌ای باشد که حتی در شرایط بحرانی نیز کرامت انسانی افراد حفظ شود و حقوق قانونی آن‌ها رعایت گردد.

در واقع حفظ امنیت سیاسی نباید منجر به نادیده گرفتن حقوق افراد و عدالت در جامعه شود. باید در نظر داشت که در هر شرایطی باید از افراط‌گرایی در مجازات‌های امنیتی پرهیز شود و رعایت حقوق متهمان در اولویت قرار گیرد (شیخ کلینی، ۱۴۰۰ق: ۲۰۱). بر این اساس، حقوق افراد حتی در شرایط اضطراری باید محترم شمرده شود و دستگاه قضایی با رعایت اصول دینی به اجرای عدالت بپردازد.

حفظ امنیت سیاسی در چارچوب فقه حکومتی باید با موازین حقوق بشری بین‌المللی تطابق داشته باشد. حکومت اسلامی باید ضمن مقابله با تهدیدات امنیتی، به آزادی‌های سیاسی و حقوق مدنی شهروندان احترام بگذارد و از هرگونه محدودیت غیرضروری در این زمینه پرهیز کند (صادق آملی لاریجانی، ۱۳۹۵: ۱۷۳). رعایت حقوق بشر می‌تواند مشروعیت حکومت اسلامی را در عرصه داخلی و بین‌المللی تقویت کند و به افزایش اعتماد عمومی منجر شود.

به‌طور کلی، منابع فقه اسلامی بر این موضوع تأکید دارند که تأمین امنیت سیاسی باید با رعایت اصول عدالت، انصاف و حقوق بشر همراه باشد. هرگونه اقدام امنیتی که منجر به نقض حقوق فردی شود، نه تنها مشروعیت دینی ندارد، بلکه می‌تواند به کاهش اعتماد عمومی و افزایش تنش‌های اجتماعی منجر شود. استفاده از آموزه‌های فقهی در تدوین قوانین کیفری و رعایت حقوق بشر در اجرای سیاست‌های امنیتی، می‌تواند به ایجاد تعادل میان حفظ امنیت و احترام به حقوق شهروندان کمک کند.

مسئله حقوق بشر در فقه اسلامی و امنیت سیاسی در رابطه‌ای پیچیده با یکدیگر قرار دارند. در حالی که فقه اسلامی بر حفظ امنیت سیاسی تأکید دارد، در عین حال، حقوق بشر و احترام به کرامت انسانی نیز باید رعایت شود. در حقیقت، فقه اسلامی اجازه نمی‌دهد که برای حفظ امنیت، حقوق فردی و آزادی‌های اساسی نادیده گرفته شود. امام علی (ع) در نهج‌البلاغه تصریح کرده‌اند که اگر امنیت اجتماعی و سیاسی به تهدید منجر شود، باید به‌طور صحیح و متناسب با اصول اسلامی با آن برخورد شود:

«لَا تُقَاتِلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي، فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَاهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ» (نهج‌البلاغه، خ ۱۱۰).

در این خطبه، امام علی (ع) به‌طور خاص به مسئله رعایت حقوق مخالفان و برخورد عادلانه با تهدیدات امنیتی اشاره می‌کنند. ایشان توصیه می‌کنند که در مواجهه با خوارج که علیه حکومت اسلامی شورش کرده بودند، نباید به‌طور افراطی برخورد شود و باید عدالت و انصاف در مقابله با آنان رعایت گردد.

استدلال به این خطبه نشان می‌دهد که حتی در شرایط بحرانی و در زمان رویارویی با تهدیدات امنیتی جدی، حکومت اسلامی موظف است به کرامت انسانی و حقوق افراد احترام بگذارد و تنها در صورتی که تهدیدی آشکار و جدی علیه امنیت عمومی وجود داشته باشد، اقدامات امنیتی متناسب و عادلانه اتخاذ کند.

فقه اسلامی نیز با الهام از این دیدگاه، تأکید دارد که مجازات‌ها و برخوردهای امنیتی باید متناسب با جرم و در چارچوب قوانین شرعی باشد. به‌عنوان مثال، در مواجهه با جرایم امنیتی مانند جاسوسی، براندازی حکومت یا ایجاد فتنه، اگرچه ممکن است مجازات‌های سنگینی در نظر گرفته شود، اما در تمامی مراحل باید اصول دادرسی عادلانه و حقوق متهمان رعایت گردد. این رویکرد نشان می‌دهد که در فقه اسلامی، توازن میان امنیت سیاسی و حقوق بشر یک اصل بنیادین است. هرچند حفظ امنیت سیاسی برای پایداری نظام اسلامی ضروری است، اما این امر نباید بهانه‌ای برای نقض حقوق بشر و سرکوب آزادی‌های مشروع شهروندان باشد. از این رو، برخورد صحیح و متناسب با تهدیدات امنیتی و رعایت اصول اسلامی در تمامی مراحل اجرای عدالت از اصولی است که در سیاست‌های

کیفی حکومت اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد (نهج البلاغه، خ ۱۱۰).

در برخی منابع فقهی مانند "جامع الملّاله" و "الکافی"، تأکید شده است که در حفظ امنیت سیاسی، نباید حقوق فردی مسلمانان به‌ویژه در زمینه‌های آزادی بیان و آزادی تجمع تضییع شود، بلکه باید تلاش شود که امنیت به‌طور معقول و متناسب با نیازهای واقعی جامعه اسلامی تأمین گردد (شیخ مفید، ۱۴۰۰ق).

۲-۵- نقش فقیهان و مراجع دینی در تأمین امنیت سیاسی

فقیهان و مراجع دینی نقش مهمی در تأمین امنیت سیاسی دارند. در فقه اسلامی، در زمان غیبت ولی‌عهد و امام معصوم (ع)، وظیفه تأمین امنیت سیاسی بر عهده ولی‌فقیه قرار دارد. ولی‌فقیه در این دوره باید با استفاده از ابزارهای مختلف مانند قوه قضائیه، نیروی نظامی و اطلاعاتی، امنیت کشور را حفظ کرده و از تهدیدات داخلی و خارجی جلوگیری کند. این مسئولیت‌ها در آراء و نظرات فقیهانی چون آیت‌الله خوئی و آیت‌الله سید روح‌الله موسوی خمینی به‌طور مفصل مطرح شده است (آیت‌الله خوئی، ۱۴۰۰ق: ۱۱۹؛ امام خمینی، ۱۴۰۰ق: ۸۲).

۳- امنیت سیاسی در اسناد بین‌المللی

امنیت سیاسی در اسناد بین‌المللی به‌ظاهر به‌عنوان یکی از اصول بنیادین در حفظ نظم جهانی و تضمین حقوق ملت‌ها مطرح شده است. از منشور ملل متحد (۱۹۴۵) گرفته تا اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، همگی بر ضرورت تأمین امنیت و ثبات در جوامع بشری تأکید دارند. اما آنچه در عمل از دل این اسناد بیرون آمده، نه یک نظام حقوقی بی‌طرف و منصف برای تأمین عدالت جهانی، بلکه ابزاری برای تسلط گفتمان غربی، تحمیل استانداردهای ایدئولوژیک و مشروعیت‌بخشی به مداخلات سیاسی و نظامی در کشورهای دیگر است.

مفهوم «حقوق بشر»، در بسیاری از متون بین‌المللی، بیش از آن‌که به معنای واقعی کرامت انسانی وفادار باشد، به اهرمی برای توجیه رفتارهای مداخله‌گرایانه قدرت‌های جهانی تبدیل شده است؛ رفتارهایی که عملاً نه در راستای صلح جهانی، بلکه در جهت تثبیت سلطه سیاسی و اقتصادی آن‌ها صورت می‌گیرد. این واقعیت در بسیاری از رخدادهای سیاسی معاصر - از حمله به عراق و افغانستان تا تحریم‌های فلج‌کننده علیه ایران و سوریه - به وضوح قابل مشاهده است. ادبیات به‌ظاهر حقوقی در این اسناد، در عمل گاه به نقابی برای پنهان‌سازی خشونت سازمان‌یافته و «استعمار نوین حقوقی» تبدیل می‌شود؛ استعمارگری که نه با توپ و تفنگ، بلکه با واژگانی چون «دموکراسی»، «امنیت انسانی» و «حاکمیت قانون» چهره می‌نماید.

در اسناد یادشده، از جمله کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰)، هرچند تصریح شده که حتی در شرایط اضطراری نیز نباید حقوق اساسی افراد نادیده گرفته شود، اما ماده ۱۵ همان کنوانسیون به کشورهای عضو اجازه می‌دهد که در وضعیت‌های خاص، برخی از این حقوق را موقتاً به حالت تعلیق درآورند. این اختیار «استثنایی» در عمل به قاعده تبدیل شده و زمینه‌ساز تعلیق گسترده حقوق شهروندان در بسیاری از کشورهای اروپایی، به‌ویژه در

مواجهه با اعتراضات عمومی، مسائل امنیتی داخلی یا مهاجرت شده است. مهم‌تر آن که، هیچ سازوکار الزام‌آور و بی‌طرفانه‌ای برای جلوگیری از سوءاستفاده دولت‌ها از این ابزار حقوقی وجود ندارد.

جیمز کلمنز نیز در کتاب خود با عنوان حقوق بشر و امنیت سیاسی در نظام‌های حقوقی جهان، اگرچه با ادبیات دفاع از حقوق بشر سخن می‌گوید، اما ناخواسته به واقعیتی اذعان می‌کند که خود نقض بنیان‌های نظری گفتمان بین‌المللی حقوق بشر است: «برخی دولت‌ها به نام امنیت، عملاً حقوق بشر را به‌طور سیستماتیک نقض کرده‌اند؛ اما به دلیل قدرت بین‌المللی یا هم‌پیمانی با قطب‌های مسلط جهان، نه تنها مجازات نشده‌اند بلکه حتی الگوی امنیتی خود را به کشورهای دیگر نیز تحمیل کرده‌اند» (کلمنز، ۲۰۱۸: ۲۱).

در مقابل این الگوی گزینشی، سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران، ریشه در منظومه فقهی و مبانی اسلامی دارد که در آن، امنیت سیاسی نه صرفاً یک موضوع تکنیکی یا بین‌المللی، بلکه مسئله‌ای شرعی، حاکمیتی و هستی‌شناختی است. در این نگرش، حفظ امنیت سیاسی نه برای تأمین نظم صوری، بلکه برای صیانت از کیان امت اسلامی، استمرار حاکمیت دینی، و مقابله با نفوذ فتنه و فساد در ساختار جامعه است. به همین دلیل، بسیاری از احکام فقهی مرتبط با امنیت، نظیر احکام محاربه، افساد فی الارض، بغی، جاسوسی، یا فتنه‌گری، در چارچوب کلان دفاع از نظام اسلامی، مشروعیت یافته‌اند.

آیه شریفه:

"إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا..." (مائده: ۳۳)

دقیقاً ناظر به همین سطح از تهدیدات امنیتی است که نظم اسلامی را مورد حمله قرار می‌دهد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در شرح این آیه، محاربه را به هر نوع رفتار سازمان‌یافته‌ی تهدیدکننده نظم عمومی و مشروع اسلامی تفسیر می‌کند و معتقد است که اجرای مجازات‌های سخت، نه خشونت، بلکه دفاع از حقیقت جامعه توحیدی است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۵/۳۸۵).

در چنین زمینه‌ای، پرسش‌هایی نظیر این که «چگونه با پذیرش مبانی اسلامی در تعریف امنیت سیاسی، هم‌زمان پیشنهاد بازنگری در قوانین کیفری به‌منظور تحقق حقوق بشر داده می‌شود؟» دچار تناقض بنیادین است. مگر نه آن که همان «حقوق بشر بین‌المللی»، در عمل ابزار فشار بر کشورهایمانند ایران شده و از سوی نهادهای بین‌المللی، اساساً درکی از مفهوم اسلامی «عدالت» یا «امنیت» وجود ندارد؟ چگونه می‌توان از یک سو، به ولایت فقیه و حفظ نظام اسلامی به‌عنوان بنیان سیاست کیفری اعتقاد داشت، و از سوی دیگر، اصلاح این سیاست‌ها را بر مبنای معیارهایی پیشنهاد کرد که در ذات خود با فلسفه دینی و مبانی الهی آن در تضاد است؟ در نتیجه، لازم است تا روشن شود که آنچه در سیاست کیفری ایران به‌عنوان حفظ امنیت سیاسی مطرح می‌شود، اساساً ذیل نظام ارزشی مستقل و مبتنی بر فقه اسلامی تعریف شده و نمی‌توان آن را با «مفاهیم سیال، مبهم و سیاست‌زده‌ی حقوق بشر بین‌المللی» سنجید. هرگونه اصلاح یا بازنگری نیز، اگر لازم باشد، باید از درون همین نظام فکری و حقوقی صورت گیرد، نه با تکیه بر اسنادی که اعتبار اخلاقی و سیاسی‌شان سال‌هاست زیر سؤال رفته است.

۳-۱- امنیت سیاسی در منشور سازمان ملل متحد

منشور سازمان ملل متحد، به عنوان یکی از اسناد بنیادین در نظم حقوقی بین‌الملل، امنیت سیاسی را به عنوان یکی از ارکان اساسی صلح جهانی معرفی کرده است. در فصل هفتم این منشور، به ویژه ماده ۳۹، شورای امنیت موظف می‌شود تا در برابر «هر گونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز کارانه»، تدابیر لازم را اتخاذ کند؛ تدابیری که شامل تحریم، اعزام نیرو یا حتی اقدام نظامی می‌شود (منشور سازمان ملل متحد، ۱۹۴۵). این ماده به ظاهر بر لزوم همکاری جهانی برای صیانت از صلح و امنیت تأکید دارد، اما در عمل، همین مفاد به ابزاری حقوقی برای اعمال اراده قدرت‌های سلطه‌گر و مشروع‌سازی مداخلات سیاسی، اقتصادی و نظامی علیه کشورهای مستقل تبدیل شده است.

تجربه دهه‌های گذشته، به ویژه در قبال کشورهای خاورمیانه، نشان داده است که تصمیم‌گیری‌های شورای امنیت سازمان ملل، نه بر اساس معیارهای عینی و بی‌طرفانه، بلکه تابع ملاحظات سیاسی بلوک‌های قدرت، به ویژه کشورهای دائمی دارای حق وتو است. تحریم‌های گسترده علیه ایران، سکوت در برابر نسل‌کشی‌های آشکار در فلسطین، و هم‌زمان واکنش‌های فوری در مواردی که منافع غربی‌ها در خطر بوده، نشان می‌دهد که امنیت سیاسی، در قرائت سازمان ملل، معنایی دوگانه و سیاسی‌کاری شده دارد.

در چنین بستری، مفاهیمی چون «حقوق بشر»، «صلح جهانی» و «امنیت سیاسی» به واژگانی مقدس با کارکردی ابزاری بدل شده‌اند؛ واژگانی که در گفتمان حقوق بین‌الملل، نه برای حمایت از مظلوم، بلکه برای سرپوش گذاشتن بر ظلم و مهار استقلال‌طلبی ملت‌ها به کار می‌روند. به درستی باید پرسید که آیا نویسندگان این متون و مفسران آنها، نمی‌دانند که همین اسناد به اصطلاح حقوقی، سرپوشی قانونی برای جنایات مدرن و استثمار قانونی‌شده‌ی ملت‌ها فراهم کرده‌اند؟

در این میان، سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران، برخلاف الگوهای وارداتی، بر اساس فقه اسلامی و با تأکید بر ولایت فقیه و حفظ تمامیت نظام اسلامی طراحی شده است. در چنین نظامی، امنیت سیاسی نه یک واژه‌ی تکنیکی صرف، بلکه مفهومی دینی، فلسفی و ارزشی است که به استمرار جامعه ایمانی و جلوگیری از نفوذ فتنه و استکبار جهانی مرتبط می‌شود. با پذیرش این مبنا، نمی‌توان به راحتی پیشنهاد داد که «قوانین کیفری ایران باید بازنگری شود تا با معیارهای بین‌المللی حقوق بشر هم‌خوان گردد». این پیشنهاد، اگر با نگاهی ساده‌انگارانه مطرح شده باشد، غفلت از تقابل عمیق و مبنایی میان دو دستگاه معرفتی - اسلامی و سکولار غربی - است؛ و اگر عامدانه باشد، دعوتی آشکار به استحاله هویتی و حقوقی نظام اسلامی.

همچنین نمی‌توان نادیده گرفت که همان منشور سازمان ملل که ظاهراً از امنیت کشورها دفاع می‌کند، در عمل بارها زمینه‌ساز اقدام علیه امنیت ایران شده است؛ چه از طریق تحریم‌های غیرانسانی که معیشت میلیون‌ها ایرانی را هدف گرفت، چه از طریق حمایت‌های ضمنی از گروه‌های معارض، تروریستی یا فتنه‌گر که امنیت داخلی کشور را تهدید کرده‌اند. چگونه می‌توان از چنین نهادی، که سابقه‌ی آن در اجرای عدالت بین‌المللی به شدت مخدوش

است، انتظار داشت که الگویی عادلانه برای تنظیم سیاست کیفری در ایران ارائه کند؟ بنابراین، ایجاد تعادل میان حفظ امنیت سیاسی و رعایت حقوق بشر، زمانی معنا می‌یابد که تعاریف و چارچوب‌های مفهومی آن، از دل نظام حقوقی اسلامی استخراج شود؛ نه از اسنادی که در عمل، استقلال حقوقی ملت‌ها را هدف قرار داده‌اند. در غیر این صورت، «اصلاح قوانین» در این زمینه، چیزی جز «تطبیق با نظام سلطه» نخواهد بود، نه بازنگری به معنای علمی و عقلانی آن.

۳-۲- امنیت سیاسی در اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد، با هدف تبیین حقوق بنیادین انسان‌ها تدوین گردید و در ماده ۳ آن تصریح شده است:

"هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد." (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸)

در ظاهر، این ماده بر کرامت انسانی و لزوم حفاظت از امنیت فردی تأکید دارد؛ اما در عمل، تجربه دهه‌های گذشته به وضوح نشان داده است که بسیاری از دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی، از همین مفاهیم مقدس و جهانی شده چون «آزادی»، «امنیت» و «حقوق بشر»، صرفاً به عنوان ابزارهای مشروع‌سازی رفتارهای سلطه‌گرایانه و مداخلات سیاسی استفاده کرده‌اند. این مفاهیم، به جای آن که ضامن حیات انسان‌ها باشند، به نقابی برای سرکوب دولت‌های مستقل و همراهی با منافع بلوک‌های قدرت جهانی بدل شده‌اند.

واقعیت آن است که ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و اصول مشابه، هرگز نتوانسته‌اند مانعی در برابر نسل‌کشی‌ها، کودتاها، اشغالگری‌ها و تحریم‌های فلج‌کننده‌ای باشند که دقیقاً با شعار "حفظ امنیت" و "حقوق بشر" انجام گرفته‌اند. کدام ماده از این اعلامیه مانع شد از کشتار صدها هزار انسان در فلسطین، یمن، افغانستان یا عراق؟ کدام بند از این اعلامیه مانع وضع تحریم‌هایی شد که عملاً معیشت مردم ایران، سوریه، ونزوئلا و بسیاری کشورهای مستقل را به گروگان گرفت؟ به درستی باید پرسید:

آیا حقوق بشر، آن‌گونه که در این اعلامیه آمده، اصولی جهان‌شمول‌اند یا ابزاری سیاسی در دست صاحبان قدرت؟

این استفاده ابزاری از مفاهیم حقوق بشر، دقیقاً همان جایی است که در آن، واژگانی چون "امنیت شخصی" و "آزادی فردی" از معنای اصیل خود تهی شده و در خدمت منافع ژئوپلیتیکی قدرت‌های جهانی قرار گرفته‌اند. از این رو، نمی‌توان بدون نقد مبنایی این اسناد، آن‌ها را به عنوان معیار اصلاح سیاست کیفری در نظام‌هایی چون ایران پیشنهاد کرد.

در سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران، امنیت سیاسی نه در چهارچوب ادبیات سازمان ملل، بلکه با تکیه بر اصول اسلامی و با تأکید بر ولایت فقیه و حفظ کیان نظام اسلامی تعریف شده است. در این چهارچوب، امنیت، نه صرفاً در سطح فردی و شخصی، بلکه به عنوان مؤلفه‌ای از نظم اجتماعی توحیدی و ابزار دفاع از امت اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد. تهدید علیه امنیت سیاسی، به معنای تهدید علیه جامعه دینی، حاکمیت مشروع الهی، و استقلال

امت تلقی می‌شود. چنین مفهومی از امنیت، الزاماً با تفاسیر فردگرایانه اعلامیه جهانی حقوق بشر هم‌خوانی ندارد. بنابراین، جای شگفتی است که برخی نویسندگان، با پذیرش این که امنیت سیاسی در ایران بر بنیاد حفظ نظام اسلامی تعریف شده است، هم‌زمان پیشنهاد می‌دهند که قوانین کیفری باید با هدف ایجاد تعادل با حقوق بشر بین‌المللی بازنگری شوند. این پیشنهاد در ظاهر موجه، اما در باطن، به معنای دعوت به بازتعریف اصول نظام اسلامی در چارچوب مفاهیمی است که خود متهم به کارکردهای استعماری، استانداردهای دوگانه و ناکارآمدی در عمل‌اند.

به عبارت روشن‌تر، بازنگری در قوانین کیفری، اگر لازم باشد، باید از دل گفتمان اسلامی و اجتهاد فقهی روزآمد برآید، نه از نهادهایی که هر روز، بر مبنای همین اسناد، مشروعیت اقدامات ضد انسانی و غیرقانونی خود را توجیه می‌کنند. به همین دلیل، پذیرش غیرانتقادی اعلامیه جهانی حقوق بشر به مثابه معیاری جهان‌شمول، نه تنها از نظر معرفتی محل تأمل است، بلکه از منظر سیاسی نیز خطر استحاله فرهنگی و تضعیف ساختارهای هویتی نظام اسلامی را در پی دارد.

۳-۳- امنیت سیاسی در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) که در سال ۱۹۶۶ به تصویب رسید، ظاهراً در پی صیانت از حقوق مدنی و سیاسی و تثبیت امنیت فردی در برابر تجاوزات دولتی است. در ماده ۹ این میثاق آمده است: "هیچ کس نباید به طور خودسرانه دستگیر یا زندانی شود. هر کس که دستگیر یا زندانی می‌شود، باید به طور فوری به دلایل قانونی و طبق اصول شفاف و عادلانه محاکمه شود." (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶) این ماده، با تأکید بر منع بازداشت خودسرانه و ضرورت رعایت فرآیند قانونی، در ظاهر کوشیده است تا از امنیت فردی و سیاسی اشخاص در مقابل سرکوب‌های حکومتی دفاع کند. همچنین ماده ۲۱ این میثاق تصریح دارد که: "حق هر فرد برای مشارکت در اداره امور عمومی کشور خود از طریق انتخابات آزاد و منصفانه، باید به رسمیت شناخته شود".

با تکیه بر این اصول، ادعا می‌شود که امنیت سیاسی، در گرو تأمین آزادی‌های سیاسی، مشارکت مردمی و حاکمیت قانون است. اما پرسش بنیادین آن است که آیا این اصول واقعاً در جهان معاصر، بی‌طرفانه، جهان‌شمول و بدون اهداف سیاسی اجرا شده‌اند؟

تجربه تلخ دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که دقیقاً همین مفاد حقوق بشری، بارها و بارها، نه به عنوان سپری برای انسان‌ها، بلکه به عنوان سلاحی برای سلطه، فشار سیاسی، تحریم و حتی جنگ علیه دولت‌های مستقل مورد استفاده قرار گرفته‌اند. چه بسا کشورهایی که با بهانه «نقض حقوق بشر» مورد تجاوز نظامی قرار گرفتند، در حالی که ناقضان واقعی، نه تنها تحت پیگرد قرار نگرفتند، بلکه خود را در جایگاه قاضی و مدعی نشانند.

آیا کشوری مانند ایالات متحده که بارها در اسناد افشاشده، به شکنجه، ربایش، زندان‌های مخفی و حملات بی‌دلیل به مردم غیرنظامی اعتراف کرده، صلاحیت استناد به ماده ۹ ICCPR را دارد؟ آیا مشارکت در انتخابات،

آن گونه که در ماده ۲۱ آمده، در کشورهایی که اراده مردم عملاً در انحصار نخبگان اقتصادی و حزبی است، واقعی است یا نمایشی؟

با این اوصاف، چگونه می‌توان پذیرفت که چنین اسنادی، معیار اصلاح قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران باشند؟ خصوصاً وقتی می‌پذیریم که:

«امنیت سیاسی در سیاست کیفری ایران بیشتر در چارچوب اصول اسلامی و با تأکید بر ولایت فقیه و حفظ نظام اسلامی تعریف شده است.»

پیشنهاد اصلاح قوانین کیفری با هدف «ایجاد تعادل میان حفظ امنیت سیاسی و رعایت حقوق بشر»، در این چارچوب نه تنها ابهام‌آمیز، بلکه بی‌توجه به مبانی نظری، فقهی و هویتی نظام اسلامی است.

حقوق بشر، اگر به درستی در منظومه اسلام فهم شود، قطعاً پاسدار کرامت انسان است، اما این فهم، نه با نسخه‌های تحمیلی غربی و اسناد متناقض بین‌المللی، بلکه با تکیه بر اصول اجتهادی، عقلانی و وحیانی صورت می‌گیرد. از این رو، اصلاح و بازنگری در سیاست کیفری اگر لازم باشد، باید در بستر گفتمان اسلامی - با محوریت عدالت، امنیت امت، حفظ نظام اسلامی و رعایت حقوق مردم - انجام شود، نه از دریچه معیارهایی که بارها کارکرد استعماری خود را نشان داده‌اند.

۳-۴- امنیت سیاسی در کنوانسیون‌های بین‌المللی مبارزه با تروریسم

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) که در سال ۱۹۶۶ به تصویب رسید، ظاهراً در پی صیانت از حقوق مدنی و سیاسی و تثبیت امنیت فردی در برابر تجاوزات دولتی است. در ماده ۹ این میثاق آمده است:

"هیچ کس نباید به طور خودسرانه دستگیر یا زندانی شود. هر کس که دستگیر یا زندانی می‌شود، باید به طور فوری به دلایل قانونی و طبق اصول شفاف و عادلانه محاکمه شود." (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶)

این ماده، با تأکید بر منع بازداشت خودسرانه و ضرورت رعایت فرآیند قانونی، در ظاهر کوشیده است تا از امنیت فردی و سیاسی اشخاص در مقابل سرکوب‌های حکومتی دفاع کند. همچنین ماده ۲۱ این میثاق تصریح دارد که: "حق هر فرد برای مشارکت در اداره امور عمومی کشور خود از طریق انتخابات آزاد و منصفانه، باید به رسمیت شناخته شود".

با تکیه بر این اصول، ادعا می‌شود که امنیت سیاسی، در گرو تأمین آزادی‌های سیاسی، مشارکت مردمی و حاکمیت قانون است. اما پرسش بنیادین آن است که آیا این اصول واقعاً در جهان معاصر، بی‌طرفانه، جهان‌شمول و بدون اهداف سیاسی اجرا شده‌اند؟

تجربه تلخ دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که دقیقاً همین مفاد حقوق بشری، بارها و بارها، نه به عنوان سپری برای انسان‌ها، بلکه به عنوان سلاحی برای سلطه، فشار سیاسی، تحریم و حتی جنگ علیه دولت‌های مستقل مورد استفاده قرار گرفته‌اند. چه بسا کشورهایی که با بهانه «نقض حقوق بشر» مورد تجاوز نظامی قرار گرفتند، در حالی که ناقضان واقعی، نه تنها تحت پیگرد قرار نگرفتند، بلکه خود را در جایگاه قاضی و مدعی نشانند.

آیا کشوری مانند ایالات متحده که بارها در اسناد افشاشده، به شکنجه، ربایش، زندان‌های مخفی و حملات بی‌دلیل به مردم غیرنظامی اعتراف کرده، صلاحیت استناد به ماده ۹ ICCPR را دارد؟ آیا مشارکت در انتخابات، آن‌گونه که در ماده ۲۱ آمده، در کشورهایی که اراده مردم عملاً در انحصار نخبگان اقتصادی و حزبی است، واقعی است یا نمایشی؟

با این اوصاف، چگونه می‌توان پذیرفت که چنین اسنادی، معیار اصلاح قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران باشند؟ خصوصاً وقتی می‌پذیریم که:

«امنیت سیاسی در سیاست کیفری ایران بیشتر در چارچوب اصول اسلامی و با تأکید بر ولایت فقیه و حفظ نظام اسلامی تعریف شده است».

پیشنهاد اصلاح قوانین کیفری با هدف «ایجاد تعادل میان حفظ امنیت سیاسی و رعایت حقوق بشر»، در این چارچوب نه تنها ابهام‌آمیز، بلکه بی‌توجه به مبانی نظری، فقهی و هویتی نظام اسلامی است.

حقوق بشر، اگر به‌درستی در منظومه اسلام فهم شود، قطعاً پاسدار کرامت انسان است، اما این فهم، نه با نسخه‌های تحمیلی غربی و اسناد متناقض بین‌المللی، بلکه با تکیه بر اصول اجتهادی، عقلانی و وحیانی صورت می‌گیرد. از این‌رو، اصلاح و بازنگری در سیاست کیفری اگر لازم باشد، باید در بستر گفتمان اسلامی – با محوریت عدالت، امنیت امت، حفظ نظام اسلامی و رعایت حقوق مردم – انجام شود، نه از دریچه معیارهایی که بارها کارکرد استعماری خود را نشان داده‌اند.

۳-۵- امنیت سیاسی و حقوق اقلیت‌ها در اسناد بین‌المللی

در ادبیات اسناد بین‌المللی، به‌ویژه کنوانسیون‌هایی نظیر «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» مصوب ۱۹۶۶، سخن از حمایت از اقلیت‌ها و تضمین امنیت سیاسی آن‌ها فراوان به میان آمده است. ماده ۲۷ این میثاق تصریح دارد که:

«در کشورهایی که اقلیت‌های قومی، دینی یا زبانی وجود دارند، باید حقوق اقلیت‌ها به‌طور کامل تضمین شود» (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶).

در نگاه نخست، این‌گونه عبارات چهره‌ای انسانی، عدالت‌خواه و حمایت‌گر از مظلومان به خود گرفته‌اند. اما واقعیت آن است که بسیاری از این قوانین موسوم به «حقوق بشر» در عمل، نه حافظ انسان و کرامت او، بلکه پوششی حقوقی برای جنایات قدرت‌های جهانی و ابزاری برای مداخله در حاکمیت کشورهای مستقل بوده‌اند. تجربه‌های متعدد تاریخی، از جنگ عراق گرفته تا حمایت از رژیم‌های کودک‌کش، نشان داده‌اند که این واژگان مقدس چون «آزادی»، «حقوق بشر» و «امنیت سیاسی»، اغلب به خدمت مطامع سیاسی قدرت‌ها درآمده‌اند و نه به خدمت مظلومان.

با این وصف، طرح این ادعا که حمایت از اقلیت‌ها در این کنوانسیون‌ها به‌منظور تأمین امنیت سیاسی آنان صورت گرفته است، جای تردید دارد. چرا که اگر چنین بود، کشورهای مدعی حقوق بشر می‌بایست خود در قبال جنایاتی

نظیر نسل‌کشی اقلیت‌ها، اسلام‌ستیزی سازمان‌یافته و سرکوب حرکت‌های آزادی‌خواهانه پاسخگو می‌بودند؛ در حالی که یا در مقام فاعل این جنایات ظاهر شده‌اند یا با سکوت خود مهر تأیید بر آن‌ها نهاده‌اند.

از سوی دیگر، در نظام جمهوری اسلامی ایران، امنیت سیاسی نه بر اساس معیارهای دلبخواهانه و متغیر نهادهای بین‌المللی، بلکه بر مبنای اصول اسلامی، فقه حکومتی، ولایت فقیه و حفظ ساختار نظام اسلامی تعریف و تبیین شده است. از این منظر، امنیت اقلیت‌ها نیز امری بیگانه با عدالت اسلامی نیست؛ اما فهم و اجرای آن، باید در چارچوب مبانی بومی و دینی صورت گیرد، نه بر اساس نسخه‌های تحمیلی بیرونی.

بر این اساس، اینکه برخی نویسندگان پیشنهاد می‌دهند برای «ایجاد تعادل میان امنیت سیاسی و رعایت حقوق بشر»، قوانین کیفری ایران بازنگری و اصلاح شوند، با این پیش‌فرض صورت می‌گیرد که گویا مفاهیم غربی حقوق بشر معیار نهایی سنجش عدالت هستند؛ حال آن‌که چنین پیش‌فرضی نه تنها اثبات نشده، بلکه عمیقاً محل تردید و نقد است. اگر امنیت سیاسی در نظام اسلامی بر حفظ ولایت فقیه و استقرار نظام دینی مبتنی است، درخواست بازنگری در قوانین به‌منظور تطبیق با استانداردهای حقوق بشری غرب، درواقع به معنای تضعیف همان بنیانی است که امنیت بر آن استوار شده است.

در نتیجه، هرگونه دفاع از حقوق اقلیت‌ها و امنیت سیاسی آنان، زمانی اصالت دارد که در بستر اندیشه اسلامی، عدالت علوی و مبانی فقهی شیعی شکل گیرد، نه آنکه با تکیه بر مفاهیمی که سابقه‌ای آشکار در بهره‌کشی، استاندارد دوگانه و تحمیل سیاسی دارند، استقلال حقوقی و فکری کشور قربانی شود.

۳-۶- امنیت سیاسی در پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیون‌های بین‌المللی

پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیون‌های بین‌المللی، به‌ویژه پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در ظاهر با هدف ارتقای حقوق بشر و تضمین نظارت بین‌المللی بر رفتار دولت‌ها در زمینه حقوق مدنی و سیاسی تنظیم شده‌اند. این پروتکل، کشورها را موظف می‌کند تا پذیرای سازوکارهای نظارتی نهادهای بین‌المللی باشند و بدین وسیله، مدعی است که از تهدیدات احتمالی علیه امنیت سیاسی افراد جلوگیری می‌شود (پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶).

اما باید با دیده‌ای واقع‌بینانه و نقادانه نگریست: آیا واقعاً هدف چنین پروتکل‌هایی حمایت از انسان و حقوق اوست؟ یا اینکه، آن‌گونه که تجربه‌های معاصر نشان می‌دهند، این اسناد و سازوکارهای نظارتی به ابزاری در دست قدرت‌های سلطه‌گر برای مداخله در امور داخلی کشورها و اعمال فشار بر نظام‌های مستقل تبدیل شده‌اند؟ به‌ویژه آنجا که از این نهادها به‌عنوان اهرم سیاسی علیه کشورهایی استفاده می‌شود که نظام حقوقی‌شان بر پایه دین، استقلال و حاکمیت ملی استوار است.

در چنین فضایی، توصیه به «بازنگری و اصلاح قوانین کیفری ایران به‌منظور ایجاد تعادل میان حفظ امنیت سیاسی و رعایت حقوق بشر»، در حالی که امنیت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اصول اسلامی، ولایت فقیه و حفظ کیان نظام دینی تعریف شده است، نوعی واگرایی خطرناک از بنیان‌های هویتی و مشروعیت‌ساز نظام

اسلامی تلقی می‌شود. پذیرش بی‌چون و چرای نظارت‌های بین‌المللی، آن هم بر پایه مفاهیمی که سابقه طولانی در بهره‌کشی، استعمار حقوقی و استانداردهای دوگانه دارند، نه تنها به تأمین امنیت سیاسی نمی‌انجامد، بلکه می‌تواند ابزار نفوذ و تضعیف امنیت حقیقی و ارزشی جامعه اسلامی گردد.

در نتیجه، تحلیل و پذیرش مفاد چنین اسنادی باید با دقت، هوشیاری و شناخت عمیق از اهداف پشت پرده آن‌ها صورت گیرد، و هرگونه اصلاح یا بازنگری در سیاست کیفری باید در چارچوب مبانی اسلامی، مصالح نظام و اقتضائات بومی کشور انجام پذیرد، نه براساس فشارهای ساختگی و معیارهای مشکوک نهادهای بین‌المللی.

۴- چالش‌ها و راهکارهای تقویت امنیت سیاسی در ایران

امنیت سیاسی یکی از ارکان اصلی حفظ ثبات و نظم در هر کشور است. در ایران نیز این مقوله به‌طور ویژه‌ای در سیاست‌های داخلی و خارجی مورد توجه قرار دارد. از آنجا که امنیت سیاسی به‌طور مستقیم با نهادهای دولتی، احزاب، گروه‌های اجتماعی، و حقوق شهروندان ارتباط دارد، چالش‌های متعددی در مسیر تحقق آن وجود دارد. در این بخش، چالش‌های امنیت سیاسی در ایران شناسایی و راهکارهای تقویت آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴-۱- چالش‌های امنیت سیاسی در ایران

۴-۱-۱- تهدیدات خارجی و جنگ‌های نیابتی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های امنیت سیاسی در ایران، تهدیدات خارجی است که عمدتاً از سوی کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای متوجه جمهوری اسلامی ایران می‌شود. دخالت‌های نظامی و سیاسی کشورهای خارجی در امور داخلی ایران، به‌ویژه از طریق جنگ‌های نیابتی، موجب بی‌ثباتی در منطقه و تهدید جدی برای امنیت داخلی و سیاسی کشور شده است. به‌عنوان مثال، حضور نیروهای خارجی در کشورهای هم‌مرز با ایران مانند عراق و سوریه، و همچنین حمایت از گروه‌های مخالف سیاسی در داخل کشور، همواره برای ایران تهدیداتی امنیتی ایجاد کرده است (رحمانی، ۱۳۹۹: ۱۵).

۴-۱-۲- تهدیدات داخلی و نارضایتی‌های اجتماعی

از دیگر چالش‌های امنیت سیاسی ایران، تهدیدات داخلی و نارضایتی‌های اجتماعی است که در برخی مواقع به‌صورت تظاهرات و اعتراضات گسترده نمایان می‌شود. این اعتراضات معمولاً به‌دلیل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، به‌ویژه در بین اقشار کم‌درآمد، بروز می‌کند. این نارضایتی‌ها و اعتراضات می‌توانند به‌عنوان تهدیدات جدی برای امنیت سیاسی کشور تلقی شوند، به‌خصوص زمانی که گروه‌ها و احزاب سیاسی مخالف، از آن‌ها برای کسب منافع خود استفاده کنند. به‌طور مثال، اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان‌ماه ۱۳۹۸ نشان‌دهنده این تهدیدات داخلی بود که می‌تواند تأثیرات منفی بر ثبات سیاسی و اجتماعی ایران داشته باشد (عبداللهی، ۱۳۹۸: ۱۴).

۴-۱-۳- چالش‌های حقوق بشر و محدودیت‌های آزادی بیان

یکی از موانع اصلی تقویت امنیت سیاسی در ایران، محدودیت‌های حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی است. محدودیت‌های اعمال‌شده بر احزاب سیاسی، رسانه‌ها و فعالان مدنی می‌تواند به احساس بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی در جامعه منجر شود. محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی باعث می‌شود که برخی گروه‌های سیاسی و اجتماعی احساس کنند که هیچ‌گونه مشارکت واقعی در فرآیندهای سیاسی ندارند و همین مسئله می‌تواند به تهدیدات سیاسی و اجتماعی جدی تبدیل شود. به‌ویژه محدودیت‌های آزادی بیان و سرکوب منتقدان، می‌تواند باعث بی‌اعتمادی عمومی نسبت به نظام سیاسی و دولت شود (فتحی، ۱۴۰۰: ۳۲).

۴-۱-۴- ناتوانی در مقابله با تروریسم و گروه‌های افراطی

حضور و فعالیت گروه‌های تروریستی و افراطی در برخی مناطق ایران، به‌ویژه در مناطق مرزی مانند سیستان و بلوچستان و کردستان، یکی دیگر از چالش‌های امنیت سیاسی کشور است. این گروه‌ها می‌توانند تهدیدات جدی برای امنیت داخلی و سیاسی ایران ایجاد کنند و به تضعیف نظم اجتماعی و سیاسی در برخی مناطق منجر شوند. از سوی دیگر، ایران به‌دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش در منطقه‌ای قرار دارد که تنش‌های سیاسی و نظامی فراوانی در آن جریان دارد، و این خود می‌تواند عامل تهدیدی برای امنیت سیاسی کشور باشد (سلیمی، ۱۳۹۹: ۲۳).

۴-۲-۲- راهکارهای تقویت امنیت سیاسی در ایران

۴-۲-۱- تقویت دیپلماسی و روابط خارجی

یکی از مؤثرترین راهکارها برای تقویت امنیت سیاسی در ایران، تقویت دیپلماسی و روابط خارجی است. ایران باید بتواند با کشورهای مختلف، به‌ویژه کشورهای همسایه و قدرت‌های بزرگ، روابط دیپلماتیک مستحکم و پایداری برقرار کند تا از فشارهای خارجی و تهدیدات نظامی جلوگیری نماید. تقویت مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، سازمان همکاری‌های اسلامی، و اتحادیه اروپا می‌تواند ایران را در راستای تقویت امنیت سیاسی و حفظ ثبات داخلی یاری کند (مشعوف، ۱۳۹۷: ۵۵). این روابط دیپلماتیک باید به گونه‌ای تنظیم شود که ایران در برابر تهدیدات خارجی به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی از قدرت چانه‌زنی بالاتری برخوردار باشد.

۴-۲-۲- تقویت نهادهای داخلی و حاکمیت قانون

برای تقویت امنیت سیاسی، ضروری است که نهادهای داخلی ایران تقویت شوند و حاکمیت قانون در تمامی ابعاد جامعه اجرایی گردد. این مسئله به معنای برخورد قاطع با فساد، ارتقای شفافیت در فرآیندهای دولتی و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است. شفافیت و پاسخگویی در نهادهای دولتی می‌تواند موجب افزایش اعتماد عمومی و کاهش نارضایتی‌های اجتماعی شود که به تهدیدات امنیتی داخلی منجر می‌شوند. به‌ویژه تقویت نهادهای قضائی و قانونی می‌تواند از تجاوز به حقوق شهروندان و نقض آزادی‌های سیاسی جلوگیری کند (سایرس، ۱۴۰۰: ۲۱).

۴-۲-۳- ارتقای مشارکت سیاسی و اجتماعی

افزایش مشارکت مردم در فرآیندهای سیاسی یکی از مؤثرترین روش‌ها برای تقویت امنیت سیاسی است. دولت باید شرایطی فراهم کند که همه گروه‌ها و اقشار جامعه بتوانند به‌طور آزاد و بدون ترس از تهدیدات امنیتی در انتخابات و فرآیندهای سیاسی مشارکت داشته باشند. این مشارکت می‌تواند از طریق تقویت احزاب سیاسی، رسانه‌های آزاد و گروه‌های مدنی صورت گیرد. در این راستا، دولت باید آزادی بیان، حق اعتراض و حق تشکیل اجتماعات را محترم بشمارد تا امکان مشارکت سیاسی به‌طور واقعی فراهم شود. تحقق این امر می‌تواند به پیشگیری از اعتراضات خشونت‌آمیز و تهدیدات داخلی کمک کند (نوربخش، ۱۳۹۹: ۱۴).

۴-۲-۴- مقابله با تهدیدات تروریستی و گروه‌های افراطی

برای مقابله با تهدیدات تروریستی و گروه‌های افراطی، ایران باید همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود را گسترش دهد. مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی نیازمند تقویت همکاری‌های اطلاعاتی، استفاده از ظرفیت‌های نیروی انتظامی و ارتش برای مقابله با این گروه‌ها و همچنین ایجاد برنامه‌های اجتماعی برای کاهش بسترهای اجتماعی و اقتصادی شکل‌گیری چنین گروه‌هایی است. ایران باید برنامه‌های جامع پیشگیرانه برای مقابله با افراط‌گرایی و تروریسم در دستور کار خود قرار دهد (عابدینی، ۱۳۹۸: ۲۵).

نتیجه‌گیری

امنیت سیاسی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین ثبات و بقای حکومت‌ها، در نظام جمهوری اسلامی ایران نه تنها مفهومی صرفاً حقوقی یا اداری نیست، بلکه امری راهبردی، ارزشی و دینی است که ریشه در فلسفه سیاسی اسلام دارد. برخلاف آنچه در ادبیات متعارف حقوق بشر غربی تبلیغ می‌شود، امنیت سیاسی در این نظام، نه ابزاری برای استیلا بر مردم، بلکه سازوکاری برای صیانت از ارزش‌های الهی، تمامیت نظام اسلامی و مقابله با توطئه‌های مستمر دشمنان داخلی و خارجی است.

واقعیت آن است که آنچه امروز در قالب قوانین و اسناد موسوم به «حقوق بشر» مطرح می‌شود، در بسیاری موارد نه حامل معنای واقعی آزادی و کرامت انسان، بلکه ابزاری فریبنده برای سلطه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قدرت‌های جهانی است. تجربه کشورهای اسلامی و غیرهمسو با نظم جهانی موجود، به‌روشنی نشان داده است که مفاهیمی مانند «آزادی بیان»، «حق اعتراض» یا «حقوق اقلیت‌ها»، تنها تا جایی مورد حمایت قرار می‌گیرند که در چارچوب منافع سیاست‌مداران غربی تعریف شده باشند؛ و همین مفاهیم، هرگاه در خدمت استقلال‌طلبی یا مقاومت ملت‌ها قرار گیرند، با شدیدترین سرکوب‌ها مواجه می‌شوند.

نظام جمهوری اسلامی، برخلاف این جریان سلطه‌طلبانه، امنیت سیاسی را بر پایه‌ی ایمان، عدالت، و ولایت تعریف کرده است. این نظام، به جای آن که اجازه دهد تعاریف وارداتی و بی‌ریشه از «امنیت» و «آزادی» بر مبنای خواست بیگانگان اعمال شود، ساختار امنیتی خود را با تکیه بر اصول فقهی، آموزه‌های قرآنی، و تجارب تاریخی جوامع

اسلامی بنا نهاده است. در این چارچوب، دفاع از نظام اسلامی نه تنها یک ضرورت سیاسی، بلکه تکلیف شرعی و مظهر وفاداری به عهد الهی است.

طبیعی است که چنین رویکردی، در تقابل مستقیم با نظام مفاهیم غربی قرار می‌گیرد؛ به‌ویژه آن‌جا که تلاش می‌شود مفاهیمی چون «تبلیغ علیه نظام»، «اقدام علیه امنیت ملی»، یا «تشویش اذهان عمومی»، به گونه‌ای القا شود که گویا مفاهیمی مبهم و سرکوب‌گر هستند. این در حالی است که در بستر خاص اجتماعی و امنیتی ایران، که همواره در معرض نفوذ و تهاجم فکری، رسانه‌ای و سیاسی بیگانگان قرار دارد، شناسایی و مقابله با این تهدیدات، ضرورتی انکارناپذیر برای صیانت از هویت ملی و دینی است.

از همین رو، برخی پیشنهادها در خصوص بازنگری قوانین کیفری با هدف «تعادل میان امنیت و حقوق بشر»، بیش از آن‌که برگرفته از درک عمیق از نیازهای داخلی باشد، انعکاس همان فشارها و الگوهای تحمیلی جهانی است که به‌جای درک اقتضائات بومی، در پی استانداردسازی جوامع اسلامی بر پایه مدل‌های سکولار هستند. سخن گفتن از «ایجاد تعادل» در چنین فضایی، در واقع نادیده گرفتن فلسفه وجودی نظام اسلامی و تقلیل مبانی آن به سطح معیارهای بیگانه است.

مفهوم امنیت در اندیشه اسلامی، مفهومی عمیق، چندلایه و عدالت‌محور است. امنیت نه برای حفظ چهره‌ای سیاسی، بلکه برای اقامه قسط و جلوگیری از ظلم است. در این نگرش، نه تنها حقوق متهمان و مخالفان سیاسی تضییع نمی‌شود، بلکه کرامت انسانی آنان محفوظ می‌ماند؛ مشروط بر آن‌که مخالفت، به تخریب، جاسوسی، هم‌صدایی با دشمن و تضعیف بنیادهای نظام نیانجامد. از این رو، دفاع از امنیت سیاسی، دفاع از حیات امت اسلامی، خون شهیدان، و تمام تلاش‌های صورت گرفته برای استقلال و عزت این ملت است.

هرگونه بازنگری در قوانین کیفری مرتبط با امنیت سیاسی، اگر بدون درک این مبانی و تحت تأثیر گفتمان‌های وارداتی صورت گیرد، نه تنها باعث افزایش مشروعیت و مقبولیت نظام نخواهد شد، بلکه آن را از درون تضعیف خواهد کرد. اصلاح، زمانی مشروع و مفید است که از دل نیازهای واقعی جامعه و در چارچوب اصول اسلامی و مصالح نظام انجام گیرد، نه بر اساس نسخه‌هایی که دیگران برای ما نوشته‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر، (۱۹۴۸)، سازمان ملل متحد.
۳. امام خمینی، روح‌الله (۱۴۰۰ق)، تحریر الوسیله. تهران، انتشارات اسلامی.
۴. آیت‌الله خوئی، محمدحسین (۱۴۰۰ق)، کفایة الاصول. قم، دارالکتب الاسلامیه.
۵. آیت‌الله سبحانی، جعفر (۱۳۹۵ش)، فلسفه سیاسی اسلام. قم، دارالکتب الاسلامیه.
۶. آیت‌الله فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۰ش)، مبانی فقهی امنیت. قم، مؤسسه فقهی.

۷. آیت‌الله نائینی، محمدحسین (۱۳۴۴ق)، تنبیه الامه. بیروت، دارالمعارف.
۸. رحمانی، فرهاد (۱۳۹۹). امنیت سیاسی و تهدیدات خارجی ایران. تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
۹. رینولدز، جان‌تاتان (۲۰۱۹)، پژوهش‌های حقوق بشر، تهدیدات امنیتی و سیاست‌های کیفری. لندن، انتشارات آکسفورد.
۱۰. سائرس، جان (۱۴۰۰). تقویت حاکمیت قانون در ایران و تأثیر آن بر امنیت سیاسی. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. سلیمی، محمود (۱۳۹۹). امنیت سیاسی در ایران، تهدیدات داخلی و خارجی. تهران، نشر مطالعات سیاسی.
۱۲. سید روح‌الله موسوی خمینی، (۱۳۶۸ش)، ولایت فقیه. تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۳. شریعتی، علی (۲۰۱۸)، حکومت اسلامی و حقوق بشر. تهران، نشر دانش امروز.
۱۴. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۰۴ق)، شرح لمعه. تهران، انتشارات علمیه.
۱۵. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام. بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. شیخ کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی. بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، تفسیر المیزان. قم، انتشارات اسلامی.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق). تفسیر مجمع‌البیان. بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. عابدینی، کمال (۱۳۹۸)، مقابله با تروریسم و تهدیدات امنیتی در ایران. تهران، انتشارات سازمان اطلاعات.
۲۰. عبداللّهی، مصطفی (۱۳۹۸)، چالش‌های امنیت سیاسی ایران و راهکارهای آن. تهران، نشر گسترش.
۲۱. عمید زنجانی، حسین (۱۳۸۱)، فقه سیاسی. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. فتحی، رحمان (۱۴۰۰)، محدودیت‌های حقوق بشر و تأثیر آن بر امنیت سیاسی ایران. تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.
۲۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۵۸)، تهران، مرکز تحقیقات، انتشارات دولتی.
۲۴. قانون مجازات اسلامی، (۱۳۹۲)، تهران، سازمان قانون‌گذاری.
۲۵. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، (۱۹۵۰)، شورای اروپا.
۲۶. گریفین، تام (۲۰۱۷)، تحلیل قوانین حقوقی و امنیت سیاسی در نظام‌های حقوقی مختلف. لندن، انتشارات انتور.
۲۷. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۰ق)، الوافی. بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. محمد حسن نجفی، (۱۳۸۵ق)، جواهر الکلام. بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. محمود هاشمی شاهرودی، محمد (۱۳۹۰ش)، حقوق بشر اسلامی. تهران، انتشارات فقهی.
۳۰. مشعوف، اسماعیل (۱۳۹۷). تحولات دیپلماسی ایران و امنیت سیاسی. تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۳۱. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، (۱۹۶۶)، سازمان ملل متحد.

۳۲. میلر، تام (۲۰۲۰)، تحلیل امنیتی و حقوق بشر در سیستم‌های قانونی جهان. نیویورک، انتشارات کورنل.
۳۳. نوربخش، حسن (۱۳۹۹). مشارکت سیاسی و اجتماعی در ایران، تأثیر بر امنیت سیاسی. تهران، انتشارات گفتمان.
۳۴. واتسون، ای (۲۰۲۰)، قوانین حقوق بشر و امنیت سیاسی در سیاست کیفری جهانی. لندن، انتشارات روتلج.
۳۵. ویلکاکس، هارولد (۲۰۱۷)، جرائم سیاسی و حقوق بشر. لندن، انتشارات علمی.
۳۶. یوسفی، هادی (۲۰۱۶)، امنیت سیاسی در حقوق بین‌الملل. تهران، انتشارات آکادمیک.

